

داستایفسکی، جدال شک و ایمان

● داستایفسکی، جدال شک و ایمان

● نوشته ادوارد هلت کار

● ترجمه خشایار دیهیمی

● طرح نو، ۱۳۷۷. ۳۲۵ صفحه. قیمت ۱۳۵۰ تومان

عبدالله کوثری

داستایفسکی نویسنده‌ای است که اگر یک بار پا به حلقه جادویش نهاده‌ی دیگر بیرون آمدن از آن میسر نیست. هر یک از نوشته‌های این غول عظیم که گویی همه رنج‌ها و مصائب آدمی را تا ژرفای جاننش احساس کرده، چنان تأثیری بر خواننده می‌نهد که سالیان دراز بر جا می‌ماند. من خود بیش از سی سال محو این جادو بوده‌ام و هنوز هم خواندن رمان‌های او را از دست نگذاشته‌ام. زندگی درد آلود و پرماجرای این مرد خود از خواندنی‌ترین سرگذشت‌هاست و درباره آن هر چه بخوانیم کم است. در این چند سال اخیر دست کم دو کتاب درباره داستایفسکی منتشر شده. نخست *داستایفسکی، زندگی و آثار نوشته لئونیدگروسمان*، ترجمه دکتر سیروس سهامی است که نشر نیکا (مشهد) در سال ۱۳۷۰ منتشر کرده و دیگر همین کتاب *داستایفسکی، جدال شک و ایمان*.

ادوارد هلت کار (که بیشتر به نام ای. اچ کار می‌شناختیمش) بی‌هیچ گزاف‌گویی از معتبرترین نویسندگانی است که درباره تاریخ و ادبیات روسیه قلم زده‌اند. پیش از این، از او کتاب *تاریخ انقلاب روسیه* را با ترجمه آقای نجف دریابندری خوانده بودیم. او همچنین کتاب‌هایی درباره هر تزن و باکونین دارد که گویا آقای دیهیمی این دو کتاب را نیز برای ترجمه به دست گرفته‌اند.

کار، زندگی و آثار داستایفسکی را در چهار فصل (کتاب) بررسی می‌کند: کتاب اول سالهای رشد، کتاب دوم سالهای هیجان و جوشش، کتاب سوم سالهای آفرینش، کتاب چهارم سالهای کامروایی. در هر یک از این کتابها، نویسنده تصویری دقیق و دلنشین و بدون زیاده‌گویی‌های بی‌جا، از زندگی داستایفسکی به دست می‌دهد و در متن این زندگی آثاری را که در هر یک از این دوره‌ها پدید آمده تحلیل می‌کند. مثلاً در کتاب سوم که دوره‌ای پرتلاطم و در عین حال پرثمر از زندگی این نویسنده است، سه رمان جنایت و مکافات، ابله و جن زدگان بررسی و تحلیل می‌شود. بدین سان تصویری کامل از زندگی هنرمند و تأثیر آن بر چگونگی آفرینش آثارش و چگونگی تکوین و تحول مضمون آنها پیش روی خواننده می‌نهد. کتاب در عین حال که سرشار از تحلیل و داده‌های گونه‌گون است، به هیچ روی سبکی خشک و ملال‌انگیز ندارد و از آن کتابهایی است که خواننده را بی‌اختیار از پی خود

می‌کشد. نمونه‌ای از ترجمه دقیق و رسای کتاب نقل می‌کنیم. این تکه‌ای از کتاب *خاطرات خانه مردگان* است که به گفته کار، تورگنیف آن را دانته وار خوانده بود.

وقتی که در خود حمام را باز کردیم، گمان کردم که قدم به جهنم می‌گذاریم. اتاقی را در نظر آورید که دوازده قدم طول و دوازده قدم عرض داشته باشد، و در آن شاید صد نفر و یا دست کم هشتاد نفر به ناگهان چپانده شده باشند، چون گروه ما فقط به دو نوبت تقسیم می‌شد و ما تقریباً ۲۰۰ نفر بودیم؛ از زور بخار چشم چشم را نمی‌دید، همه جا چرک و کثافت بود؛ جمعیت چنان انبوه بود که جای پای هم نمی‌شد یافت. ترسیدیم و سعی کردم پس بروم، اما پتروف در جا آرام کرد. با زحمت زیاد هر جور که بود راهمان را به زور به طرف نیمکتهایی دیواری باز کردیم، و در هر قدم مجبور بودیم از روی سر کسانی که بر زمین نشسته بودند بگذریم، و خواهش کنیم تا خم شوند تا بتوانیم رد بشویم. اما همه جاهای روی نیمکت اشغال بود. پتروف به من گفت که جای روی نیمکتها خریدنی است و بلافاصله با محکومی که کنار پنجره نشسته بود وارد معامله شد. در ازای یک کوپک طرف حاضر شد جایش را واگذار کند و در جا سکه‌ای را که پتروف از سر احتیاط با خود به همراه آورده بود و آماده در مشت داشت گرفت. محکومی که جایش را خریده بودیم ناگهان خم شد و درست زیر جای من به زیر نیمکت که تاریک و کثیف بود و قطر کثافت آن به دو بند انگشت می‌رسید، خزید. اما حتی فضای زیر نیمکتها هم اشغال بود، آنجا هم آدمها توی هم وول می‌خوردند. حتی به اندازه کف دست هم جای خالی پیدا نمی‌کردی که محکومی چمباتمه نزده باشد و مشغول شلپ شلپ آب ریختن از سطلش نباشد. بقیه میان آنها سر با ایستاده بودند و سطلشان را در دست داشتند و ایستاده خود را می‌شستند؛ آب کثیف از سر و روی آنها بر کله‌های از ته تراشیده محکومین که پایین پای آنها نشسته بودند، می‌ریخت. روی رف بالا و پله‌هایی که به این رف منتهی می‌شد، آدمهای قوز کرده نشسته بودند، به هم زور می‌آوردند و شستشو می‌کردند، اما درست و حسابی هم خودشان را نمی‌شستند. دهاتیها زیاد خودشان را با آب و صابون نمی‌شویند، فقط خودشان را به بخار گرم وحشتناک می‌سپارند و بعد دوش آب سرد می‌گیرند. حمام کردن در نظر آنها یعنی همین. پنجاه ترکه چوب در روی رفاها با نظم و آهنگ بالا می‌رفت و پایین می‌آمد؛ اینان همگی خود را تا سر حد بیهوشی شلاق می‌زدند. هر لحظه بخار بیشتری بلند می‌شد. گرما نبود، جهنم بود. همه هماهنگ با درنگ درینگ زنجیرها بر کف حمام فریاد می‌کشیدند و نعره می‌زدند.